

قدرت، روایت و شجاعتِ ثبتِ اکنون



پدرام الوندی
روزنامه‌نگار
و پژوهشگر رسانه

خاطره‌نویسی سیاسی در ایران سابقه‌ای دیرینه دارد؛ از «خاطرات و خطرات» مهدی‌قلی‌خان هدایت تا یادداشت‌های روزانه علم و هاشمی. اما در روزگاری که سیاست‌ورزی به‌شدت رسانه‌ای شده، خاطره‌نویسی دیگر فقط یادآوری گذشته نیست؛ بخشی از میدان رقابت برای تملک حافظه جمعی است. از این رو، بازخوانی سنت خاطره‌نویسی رجال سیاسی ایران، در واقع بازاندیشی در نسبت میان قدرت و روایت است. تاکنون هزاران ساعت پژوهش تاریخ شفاهی چهره‌های سیاسی در سال‌های پس از انقلاب منتشر شده‌اند و در دسترس عموم قرار گرفته‌اند. این آثار به‌خصوص در سال‌های پس از انقلاب غالباً ساختاری گذشته‌نگر و روایت توصیفی از رویدادها با محوریت همان چهره سیاسی در بستر تاریخ را دارند. با گسترش فرهنگ تاریخ شفاهی این روایت‌ها بیش از پیش به بازتعریف وقایع از چشم‌اندازهایی شخصی معطوف شدند و اگر پرسش‌گری توانا مقابل مصاحبه‌شونده بنشیند، یا ویراستاری با حوصله خاطرات را بخواند، شاید اثر نهایی گامی از این فراتر رود و برخی ابهام‌ها و گره‌های تاریخی را هم بگشاید وگرنه در حد بازگویی‌هایی باقی می‌ماند که گذشته را با عینک امروز می‌نگرند و کمتر در پی گشودن گره‌های تاریخ‌اند.

در ایران، فاصله میان زیستن و نوشتن، همان فاصله میان واقعه و روایت است؛ همین فاصله است که خاطره را از سند تاریخی به روایت شخصی تبدیل می‌کند و راه را بر داوری و تقاطع روایت‌ها می‌بندد. بعضاً موضوعات مطرح‌شده آنچنان از اولویت می‌افتند که بخش‌های مهمی از خاطرات شفاهی و یادداشت‌های مکتوب عملاً دیگر موضوعیت می‌دهند. این فاصله گاه به دلیل محافظه‌کاری سیاسیون در بازگ کردن خاطرات است. مثلاً خاطرات علم سال‌ها پس از مرگ او از گاو‌صندوقی بیرون می‌آیند و منتشر می‌شوند. گاه نیز این تأخیر انتخابی و براساس ملاحظات معمول چهره‌های سیاسی است. مانند خاطرات آقای هاشمی که با فاصله‌ای بیست‌ساله منتشر می‌شوند، دسته سوم نیز کسانی هستند که ترجیح می‌دهند سخنی از گذشته‌ها نگویند که مهمترین آن‌ها مرحوم دکتر حبیبی است که اصلاً تا جایی که توانست زیربار خاطره‌گویی و بازگشت به تاریخ نرفت.

در نتیجه، خاطره‌نویسی سیاسی در ایران بیش از آنکه میدان گفت‌وگو باشد، حاشیه امن سکوت است؛ سکوتی که تنها پس از فقدان راوی، مجال روایت می‌یابد.

اگر خاطره‌نویسی در ایران اغلب برای ثبت واقعه بوده، در روایت‌های جدیدتر جهان سیاست، خاطره‌نویسی برای فهم خود در متن واقعه است. نمونه‌های جدیدتر خاطرات سیاسی تفاوت‌هایی با گذشته دارند که آن‌ها را متمایز می‌کند. خاطرات اوپاما یکی از سرآمدان این نمونه‌های جدید است. اندره مالرو با «ضدخاطرات» سنت خطی زندگی‌نامه را می‌شکند و از خاطره پلی می‌سازد میان سیاست، فلسفه و هنر؛ اوپاما نیز در «سرزمین موعود» همین مسیر را ادامه می‌دهد؛ خاطره را از ثبت گذشته به بازاندیشی اکنون تبدیل می‌کند. راوی به جای بیان خطی و گام به‌گام آنچه بر او می‌گذرد، مخاطب را به هزارتویی از خاطره‌ها، سفرهای درونی و واگویه‌های ذهنی می‌برد. هر رویداد و هر اتفاق، بستری می‌شود برای بازاندیشی و مرور مسیر. از این منظر خاطرات اوپاما یک نمونه ویژه از سفری ذهنی در طول تاریخ، همراه با بازاندیشی در اخلاق و قدرت و امید است. شاید روزی خاطره‌نویسی در ایران نیز از روایت «آنچه گذشت» به روایت «آنچه فهمیده شد» بدل شود؛ روزی که سیاستمداران نه از ترس تاریخ، که برای روشن کردن آن بنویسند.

در برابر سنت تأخیر و احتیاط، گاهی یک خاطره‌نگار با یک راوی تصمیم می‌گیرد اکنون را بنویسد، نه گذشته را. چنین تصمیمی، بیش از آنکه ادبی باشد، اخلاقی است: شجاعتِ ثبتِ اکنون. از همین رو، انتشار کتاب در اندیشه ایران را باید مقدمه‌ای برای تغییری روشن در این سنت دانست. همان‌طور که در زیرعنوان آمده، این کتاب روایتی از تجربه حکمرانی در هشت سال پر حادثه ایران است؛

در دوره‌ای که همه بازیگرانش هنوز بر صحنه‌اند.

ادامه در صفحه ۵

سیاست

POLITICS

۴



کتاب
سیاست

درباره کتاب خاطرات اسحاق جهانگیری

که به تحولات پس از ۸۴ می‌پردازد



منصوره محمدی
گروه سیاست

کتاب خاطرات اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور در دولت‌های یازدهم و دوازدهم با عنوان «در اندیشه ایران» توسط انتشارات اطلاعات منتشر شد. جهانگیری در این کتاب با مروری کوتاه بر دوران کودکی و سال‌های جوانی، ورودش به فضای سیاست را تشریح و سپس به بیان جزئیاتی از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴ و ۸۸، رویکردهای اصلاح‌طلبان و سپس انتخابات ریاست‌جمهوری سال‌های ۹۲ و ۹۶ و جزئیاتی از مسائل خرد و کلانی که در زمان حضورش در دولت‌های یازدهم و دوازدهم با آن‌ها مواجه شد می‌پردازد.
دلائل حضور وی در انتخابات ۹۶، رابطه‌اش با حسن روحانی و اختلافاتی که این دو دولت وی با اصلاح‌طلبان داشت از دیگر موارد مطرح‌شده در این کتاب است که در ادامه بخش‌هایی از آن‌ها را مرور می‌کنیم.

حضور با نماد «کلید»

جهانگیری روی کار آمدن حسن روحانی در سال ۹۲ را محصول چند اتفاق در گذشته می‌داند که از نهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۸۴آغاز شد. در واقع شرایطی که منجر به

روی کار آمدن احمدی‌نژاد در سال ۸۴ و هشت سال حضور او در ریاست دستگاه اجرا شد و دوم وقایع مربوط به انتخابات سال ۸۸ که در واقع واکنشی به رویکردها و عملکرد چهار سال نخست دولت احمدی‌نژاد بود: «موقعیت کشور در سال ۱۳۹۲ که پیامد عملکرد هشت‌ساله دولت احمدی‌نژاد بود و در داخل و خارج گره به کار کشور انداخت و عملاً مسیر اداره کشور را قفل کرد؛ میراثی که در جریان مناظره‌های انتخاباتی آشکار شد و در نهایت منجر به این شد که آقای روحانی با نماد «کلید» و وعده تلاش برای بهبود زندگی و معیشت مردم و اعتلای کشور به میدان بیاید.» او از سوی دیگر اصلاحات را در بروز شرایطی که منجر به روی کار آمدن احمدی‌نژاد شد، بی‌تاثیر نمی‌دانست: «دولت اصلاحات با وجود همه تلاش‌هایی که برای ریل‌گذاری متفاوت در حوزه توسعه سیاسی انجام داده بود، نتوانست اصلاحات مدنظرش را در ساختار سیاسی کشور درونی کند.» او گریزی نیز به ناتوانی جامعه مدنی در اداره یک کنش سیاسی هدفمند می‌زند: «جامعه‌مدنی هم در این دوره به قدری توانمند نشد که بتواند میدان‌دار کنش‌های هدفمند و رو به جلوی سیاسی شود و در نهایت جریان اصلاحات در شرایطی که به واسطه موانعی با بدنه حامیانش فاصله‌ای معنادار یافته بود، عنان کار را به رقیبی سپرد که فاصله‌ز یادی با دولت‌مردان پیشین داشت.»

او در بخش دیگری از کتاب دلایل حضور مهندس موسوی در انتخابات سال۸۸ و اختلافات اصلاح‌طلبان در انتخابات را تشریح و در ادامه با اشاره به حمایت وی از موسوی به گلابه مهدی کروی‌بی‌همین دلیل اشاره کرد: «من در این دوره با آقای کروی‌بی هم در ارتباط بودم. البته ایشان از من انتظار حضور و حمایت بیشتری داشت و از این بابت از من گله‌مند بود... زمانی که آقای هاشمی در سال ۱۳۸۴ کاندیدا بود، برای آقای کروی‌بی همکاری من با هاشمی توجیهی داشت - هر چند خانواده ایشان گاهی تلخ بر‌خورد می‌کردند - اما در انتخابات ۸۸ همکاری من با مهندس موسوی برایش قابل قبول نبود، هر چند رابطه من با ایشان حفظ شد اما این گلابه باقی ماند.»

جهانگیری در بخش دیگری از خاطرات خود نظری درباره نتایج انتخابات در ایران دارد و می‌گوید: «در جریان انتخابات افراد متنوعی از مسئولان صندوق و معتمدین محلی و نماینده کاندیدها در پای صندوق حضور دارند، لذا امکان تقلب گسترده پای صندوق را از بین می‌برد و جمع‌بندی من این است که در انتخابات ایران تقلب تعیین‌کننده اتفاق نمی‌افتد.»

حضور انتخاباتی اسحاق

بخش دیگری از این کتاب به وقایع انتخابات سال ۹۲ پرداخته که ابتدا صحبت از نامزدی آقایان خاتمی و هاشمی مطرح بوده است که با اما و اگرهایی همراه بود: «برخی از دوستان سیاسی به من گفتند که اعلام حضور کنم و در نهایت اگر اصلاح‌طلبان روی فرد دیگری اجماع کردند، کنار بروم. البته معتقد بودم وقتی باید اعلام حضور کنم که مطمئن باشم آقایان خاتمی و هاشمی در صحنه انتخابات حاضر نیستند.» در نهایت زمانی که تصمیم جهانگیری برای حضور در انتخابات جدی شد به دیدار رهبری رفت و قصد خود را برای این حضور مطرح کرد: «الان هم که خدمت شما هستم، در دفتر من آقایان کراسچی، نجفی، مرعشی و صادق خرازی منتظر نتیجه ملاقات من باشما هستند، گتم به هر حال ارادت وعلاقه من به شما روشن است و در جلسات اصلاح‌طلبان هم همین مواضعی را نسبت به شما دارم که الان خدمت خود شما می‌گویم... همچنین تاکید کردم در صورتی کاندیدا می‌شوم که اجماع اصلاح‌طلبان باشد و اگر آقایان هاشمی و خاتمی کاندیدا شوند، حتماً کاندیدا نمی‌شوم؛ اینها رئیس من بوده‌اند و اگر کسی رئیس من باشد، با او رقابت نمی‌کنم.» با این حال جهانگیری می‌گوید که در روزهای پایانی تصمیم بر این شد که در انتخابات ثبت‌نام نکند و خانواده وی برای اینکه جلوی او را بگیرند مدارک شناسایی‌اش را پنهان کردند چرا که معتقد بودند از وی حمایت نخواهد شد: «همه اعضای خانواده‌ام از قبل مخالف بودند و استدلال می‌کردند که تنها می‌مانم و از من حمایت نمی‌شود، حتی مدارک شناسایی‌ام را پنهان کرده بودند. در نهایت وقتی اصرار من را دیدند، پذیرفتند و مدارک را بازگرداندند و راهی وزارت کشور شدم.» جهانگیری در نهایت و با توجه به حضور هاشمی برای ثبت‌نام، از ورود به وزارت کشور منصرف شد.

در بخش دیگری از کتاب جهانگیری دلیل رصلاحیت آقای هاشمی برای انتخابات ریاست‌جمهوری را توضیح می‌دهد: «فردای اعلام رصلاحیت به مجمع رفتم. آقای هاشمی سر حال بود. ایشان گفت که به نظر شورای نگهبان در باره صلاحیت‌ها اعتراض نمی‌کند و آن را بی‌فایده می‌دانست. ایشان مطلع بود که در زمان تصمیم‌گیری در مورد احراز صلاحیت، وزیر وقت اطلاعات در جلسه شورای نگهبان حضور می‌یابد و با این استدلال که آقای هاشمی رای بالایی دارد، موضوع رصلاحیت ایشان را قطعی می‌کند.»

با رصلاحیت اصلاح‌طلبان شاخص، حمایت از حسن روحانی مطرح می‌شود. جهانگیری به مهمانی صبحانه روحانی می‌رود و وی درباره رویکرد اصلاح‌طلبان، برنامه وی برای انتخابات و کمک به وی سؤالاتی می‌پرسد. وی در بخشی از پاسخ اینگونه می‌گوید: «به نظرم تجربه و توانمندی حسن روحانی می‌توانست برای کشور راهگشا باشد و همین را هم به او گفتم. در نهایت هم به ایشان گفتم که اصلاح‌طلبان حمایت مستقیم و بلاواسطه از ایشان نخواهند کرد، چون تعاملی با روحانی در سال‌های اخیر نداشته‌اند و ایشان هم نباید توقع داشته باشند. به شوخی و خنده گفتم شما در این چهار سال با یک اصلاح‌حلب تماس تلفنی داشته‌اید که امروز توقع حمایت دارید؟»

عارف، ناطق، هاشمی و قالیباف در کابینه

او در ادامه توضیحاتی درباره چپش کابینه روحانی و گزینه‌های مدنظر وی می‌دهد: از تصمیم حسن روحانی برای انتخاب عروس امام در پست وزارت ارشاد تا دعوت از عارف و ناطق نوری

و هاشمی رفسنجانی و قالیباف به عنوان معاون رئیس‌جمهور. جهانگیری به روحانی گفت که چک سفید امضا می‌کند و به هر جایی از دولت که تصمیم گرفت خواهد رفت، به جز وزارت کشور. جهانگیری گزینه‌های دیگری همچون بیژن زنگنه و محمد فروزنده را برای معاون اولی معرفی می‌کند اما در مراسم تحلیف و جایگاه وی در ردیف اول در مجلس حدس می‌زند که حکم معاون اولی احتمالاً برای وی است و بعد از این مراسم حکم وی صادر شد.

جهانگیری با اشاره به تلخی‌های زیادی که طیف تندرو مجلس برای دادن رای اعتماد به وزرای پیشنهادی کابینه ایجاد کردند، به فضای رای اعتماد زنگنه اشاره می‌کند: «در مورد آقای زنگنه فضا آنقدر تند بود که آقای احمد توکلی از سر دلسوزی به من گفت که آقای زنگنه خودش نامه انصراف بنویسد و آقای روحانی هم پیشنهاد ایشان برای وزارت نفت را پس بگیرد. نظر من این بود که در نهایت ممکن است مجلس رای اعتماد ندهد، اما پس گرفتن این پیشنهاد و جاهتی ندارد و خود آقای روحانی و زنگنه هم قائل به این رویکرد نبودند.» او در بخش دیگری از کتاب به رویه انتخاب استانداران در دولت نخست اشاره می‌کند که رویکرد رحمانی فضلی منجر به اعتراض وزرا شد: «حساسیت زیادی درباره استانداران معرفی شده وزیر کشور در دولت وجود داشت. این حساسیت به حدی بود که همان اوایل دولت در یکی از جلسات کابینه نیز وزرا نسبت به رویه کلی در انتخاب استانداران و انتصاب‌های استانی اعتراض کردند. جمع‌بندی کلی آن‌ها این بود که آقای رحمانی فضلی در تعامل با مجلس، تعادل را رعایت نکرده است.» بنا بر ادامه این مطلب نمایندگان مجلس نسبت به انتصاب‌ها فشارهای وارد می‌کردند تا جایی که در توافق جهانگیری با رحمانی فضلی برای انتصاب استاندار فارس، نمایندگان وقت ملاقات می‌خواهند و به لاریجانی که در آن زمان رئیس مجلس بود، می‌گویند فشار نمایندگان تغییری در تصمیم دولت ایجاد نمی‌کند، در نهایت برای احترام جلسه رای‌گیری به تعویق می‌افتد و در جلسه بعدی گزینه استانداری منصوب می‌شود.

نقش حسین فریدون

جهانگیری در قسمتی دیگر با تشریح مسائل مربوط به مذاکرات هسته‌ای ایران، نقش حسین فریدون در جریان مذاکرات هسته‌ای را نیز اینگونه توضیح می‌دهد: «حضور فریدون در فرایند مذاکرات به این دلیل بود که بتواند به‌طور دائم آقای روحانی را در جریان فرایند مذاکرات قرار دهد و نظر ایشان را احتمالاً با گویش سر خه‌ای که شنودها متوجه نمی‌شوند، به تیم مذاکره کننده منتقل کند. به هر حال بعد از تماس فریدون و مشخص شدن جزئیات مورد توافق، آقای روحانی نامه‌ای به رهبری نوشتند و گزارش دادند و رهبر هم خیلی زود، شاید کمتر از یک ساعت بعد پاسخ دادند.»

او همچنین طولاتی شدن فرایند مذاکرات را منجر به بروز برخی اختلافات در دولت دانست و گفت: «در این پانزده ماه به‌واقع روزهای سختی بر دولت و تیم مذاکره کننده گذشت. برخی از این دشواری‌ها به مسائل درون دولت و تفاوت نگاه میان مسئولین ذیربط در امور مذاکره با می‌گشت. این اختلافات که گاه به گلابه‌های آشکار منجر می‌شد، بر سر شیوه پیشبرد مذاکرات بود و تا جایی پیش رفت که در یکی از جلسات دولت در مهرماه ۹۲ علی اکبر صالحی در جلسه کابینه خطاب به آقای روحانی و طرف گفت جوری صحبت نکنید که انگار قبلی‌ها خیانت کرده‌اند، آن‌ها هم دور همین میز به دنبال خدمت‌بوده‌اند.»

دریاچه ارومیه

جهانگیری در بخش دیگری با اشاره به اقدامات دولت نخست روحانی در پروژه‌های آب به اقدام وزارت نیرو و جهاد کشاورزی در پروژه تغییر ارضی دیم به آبی اشاره می‌کند: «در خلال یکی از جلسات در دی‌ماه ۹۵، آقای تجریشی (مدیر دفتر برنامه‌ریزی و تلفیق سساد احیای دریاچه ارومیه) گزارشی ارائه داد مبنی بر اینکه وزارت نیرو و وزارت جهاد کشاورزی بدون اطلاع دبیر خانه و با هماهنگی استانداری آذربایجان غربی، به درخواست نماینده یکی از شهرستان‌ها، اقدام به اجرای پروژه تبدیل ارضی دیم به ارضی آبی، آن هم از محل اعتبارات ملی نجات دریاچه ارومیه نموده است،» در ادامه نیز توضیح داده شد که این اقدام مشترک وزارت نیرو و جهاد کشاورزی منجر به ناراحتی عمیق عیسی کلانتری می‌شود و می‌گوید اگر بانست با این درخواست موافقت شود اصلاً وجود سداد احیای دریاچه ارومیه بی‌معنی است. جهانگیری به عنوان رئیس کارگروه احیا تاکید می‌کند که اگر استانداری خواسته‌ای مطرح می‌کند، بر مبنای ملاحظات اجتماعی است و موافقت کارگروه نباید به معنی بر هم زدن همه مصوبات تلقی شود. کلانتری زیر بار نرفت و در نهایت مجوز مذکور داده نشد.

از قضا سرکنگبین صفرا افزود

وی معتقد است که ورود روحانی به ساختمان پاستور مقدمه‌ای برای بازگشت بخشی از رویکردهای کلان سیاسی و اقتصادی اصلاحات به جریان حکمرانی بود اما خواسته ذهنی اصلاح‌طلبان در دولت روحانی برآورده نشد: «در دور اول، نگاه اصلاح‌طلبان این بود که ویژگی‌های شخصیتی وسوابق حاکمیتی آقای روحانی کمک می‌کند که در دوره حضور ایشان و با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید، شکاف‌های میان جریان اصلاح‌طلبی و حاکمیت تا حدی ترمیم می‌شود. البته بر خلاف انتظار صدق ضرب‌المثل «از قضا سرکنگبین صفرا افزود» شد و تنش‌های میان روحانی و بخش‌هایی از حاکمیت سبب شد تا این خواست به دست نیاید، به‌خصوص در دولت دوازدهم این تنش‌ها شدت گرفت و عملاً خواسته ذهنی اصلاح‌طلبان برآورده نشد. علاوه بر این، یکی از اشکالات دولت این بود که به این عقبه اصلاح‌طلبان‌اش توجه کامل نمی‌کرد و قدر آن را نمی‌دانست... مجموعه این موارد سبب شد تا در مجموع، نه اصلاح‌طلبان زیادی به دولت وارد شوند و نه رابطه اصلاح‌طلبان با